

مصلحت ملی

دراصل حق باگونتز گراس میباشد

پرفسور محسن مسرت

14مه 2012

پایگذاران دولت اسرائیل هدف "اسرائیل امنیت ملی خود را هرگز در دست دیگران قرار نخواهد داد" را به عالیترین مصلحت ملی تبدیل نمودند. با این رویه آنها نه تنها دمکراسی کشورشان را به مخاطره ماهیتی انداختند. آنها بر عکس آنچه که هدفشان بود، برای امنیت اسرائیل خطرات تازه‌ای ایجاد نمودند و علاوه بر آن راه را برای ایجاد ظرفیتهای جنگ آمیز در منطقه باز نمودند.

گونتز گراس نویسنده در سطح جهان معروف آلمانی که برنده جایزه نوبل ادبیات نیز میباشد با نثر شعرگونه‌ی خود زیر عنوان «آنچه باید گفته شود»، گفتمان مهمی را در باره‌ی اسرائیل بعنوان کشوری که صلح جهانی را تهدید میکند آغاز کرد. انتشار این قطعه و انعکاس آن در محافل روشنفکری جهان نشان می‌دهد که جامعه‌ی جهانی به آن مرحله رشد رسیده است تا بتواند در باره‌ی آنچه که در گذشته و حال همچون "مصلحت ملی اسرائیل" عنوان می‌شده و می‌شود آزادانه بحث کند. در این صورت شروع بحث هدفمند در این زمینه چیز دیگری نمیتواند باشد جز قبول چند واقعیت: ابتدا این واقعیت که اهالی کشور اسرائیل خواستار امنیت هستند، همانگونه که اهالی هر کشور دیگری نیز بدون امنیت در مخاطره داعم قرار داشته و تا رفع این معضل دغدغه خواهند داشت. اما زمینه لزوم امنیت چیست و ریشه چنین احتیاجی کدام است؟ واقعیت دوم این است که ساکنین اسرائیل از تهدیدهای گوناگون و مخصوص با توجه به تجارب تاریخیشان بعلت تبعیضات قومی و دینی در اروپا احساس ترس و وحشت دارند. و این واقعیت غیر کتمان است، حتی اگر فرض کنیم که ترس آنها در شرایط حال که دنیای غرب در بست حامی اسرائیل میباشد بی پایه است و بیشتر از تبلیغات هدفمند جریانات ایده نئولوزیکی صیهونیستها و یا بنیادگران یهودی سرچشمه میگیرد. اما وحشت از تهدید نوعی احساس اضطراری است و مردم را تشنه جواب های قابل قبول مینماید. وجود چنین شرایطی هرگونه تحقیق و بحث منطقی را برای ریشه یابی غیر ممکن میکند. در حالیکه اسرائیلیها خود را مورد تهاجم موشکهای فلسطینی میبینند و یا برغم تبلیغات دولت و مطبوعات از یک "ایران هسته ای" احساس وحشت پیدا میکنند، نمیتوان با آنان در باره سیاست اشغالگری دولتشان و یا تسلیحات هسته ای اسرائیل به گفتگوی منطقی پرداخت و آنها را متقاعد نمود که در وهله اول دولت خود و سیاستش را مورد سئوال قرار دهند. در این حالت هر نوع کوشش برای حل مشکل به بربست منتهای خواهد گردید، زیرا وحشت و ترس همانطور که گفته شد فقط یک احساس اضطراری است و با مشروعیت اخلاقی هم هیچگونه سازگاری ندارد. ترس و وحشت خودشان برای خود بالقوه مشروعیت تولید میکنند. بنابراین اینگونه مردم وحشت زده مصران دولت خود انتظار دارند امنیت آنها را تامین کند و لذا به آن احزاب و گروههای سیاسی اعتماد پیدامیکنند، که بیشتر از دیگران قادر به ایجاد امنیت هستند. و یا اینکه به درستی به آن تظاهر میکنند.

پاسخ تاریخی پایه گذاران دولت اسرائیل به شهروندان این کشور به ترس مردم این بود که: "ما دیگر هرگز سرنوشت خود را به دست دیگران نخواهیم سپرد". این شعار که به مرور به عالی‌ترین اصل "مصلحت ملی اسرائیل" بدل شد، تا کنون هرگز مورد تردید قرار نگرفته است. کشورهای غربی نیز این حکم را بی چون و چرا پذیرفته‌اند. اما اکنون، یعنی 64 سال پس از بنیانگذاری اسرائیل می‌توان بی‌تردید بیان سیاست مبتنی بر این "مصلحت ملی" را منفی و حتا فاجعه‌آمیز ارزیابی کرد. زیرا نه‌تنها اسرائیل امروز از شناسائی همه جانبه‌ی از سوی همسایگان عرب خود برخوردار نیست و صلح با فلسطینیان جامه‌ی عمل نپوشیده، بلکه درگیری با ایران و ترس از جنگ‌افزار اتمی احتمالی آن نیز به مسایل و ترس‌های پیشین اسرائیل افزوده شده است و این در حالی است که هیچ‌گونه کمبودی از پشتیبانی بی‌حدومرز مادی، اخلاقی و نظامی دنیای غرب برای این کشور وجود نداشته است. بنابراین، نمی‌توان کشورها و ملت‌های دیگر خاورمیانه را مسئول ناامنی فزاینده‌ی کشور و مردم اسرائیل دانست، بلکه برعکس لازم است ریشه‌های معضل امنیتی اسرائیل را در استراتژی امنیتی خود آن کشور جستجو نمود.

شاید پایه گذاران دولت اسرائیل با توجه به تجربیات تاریخی ضد یهودی اروپا و عدم اعتماد به تابعیت از غرب در دوران پس از جنگ دوم جهانی جنبه‌های مثبت راهبرد "مصلحت ملی" را که پیش از این ذکر شد براتب پرننگ تر از جنبه‌های منفی آن تعبیر میکردند. اما این راهبرد با گذشت زمان در عمل به عکس خود بدل گردید و بجای امنیت بیشتر برای ساکنین کشور، اسرائیل و مردمش را به مهره‌ای تبدیل نمود که در بست در اختیار بازیگران قدرتمند داخلی و جهانی قرار گیرد. علیرغم اینکه نخبگان سیاسی دوران تاسیس اسرائیل به آن آگاه بودند یا نه، از همان ابتدا پر واضح بود که این کشور به دلیل محدود بودن منابع ملی نظامی و تولید قدرت اش هرگز به دستیابی به استقلال و خودکفائی امنیتی یعنی تحقق "مصلحت ملی" قادر نبوده و نخواهد بود. لذا ادامه اجرای سیاست‌های امنیتی بر اساس "مصلحت ملی" هیچ راهی جز برگزیدن وابستگی غیر مستقیم و در خفا را برای سیاست گذاران این کشور باقی نگذارد. اینان در راستای حل تضاد آشکار بین تامین امنیت کاملاً خودکفا وزیر چتر مسئولیت همه جانبه خود از یکطرف و محدود بودن ظرفیتهای ملی برای اجرای آن از طرف دیگر به این حربه پناه بردند که هیچگاه بطور رسمی به عضویت اتحادیه‌های نظامی غرب در نیایند و از عضویت در قراردادهای جامعه جهانی که اسرائیل را به رعایت وظایف محوله مجبور مینماید نیز سرباز زنند.

به این ترتیب، نیاز مردم اسرائیل به امنیت، گروگان منافع و خودسرائی گروه‌های قدرتمند داخل و خارج از کشور گردید. از انجائیکه این سیاست امنیت ملی از یک استوره تاریخی استنتاج میگردد و مشروعیت خود را نه از درون خرد دمکراتیک بلکه از اراده و "مصلحت ملی" کسب مینماید فضای جدیدی فرای هرگونه ضوابط و روابط قابل کنترل حقوقی آفریده میگردد که از درون آن قدرتمندان ناجور قادر میگرددند از موضع غیرقابل کنترل دمکراتیک به اجرای اهداف خود و تصمیم گیری برای سرنوشت مردم میان مرگ و زندگی دستیابند:

الف. صیهونیستها و بنیادگرایان مذهبی ادامه‌ی اشغال و اسکان یهودیان در مناطق اشغالی فلسطین را به عنوان "نیاز امنیتی" اسرائیل تعریف می‌کنند. این گروه‌ها با تبدیل این مصلحت ملی به تابو، قرار دادن آن در خارج از محدوده‌ی قانون و در نتیجه خارج کردن آن از زیر کنترل دموکراتیک، نیاز امنیتی را فقط بهانه می‌کنند

تا تحقق رویای "اسرائیل بزرگ" را مهم‌ترین وظیفه‌ی همه‌ی دولت‌های اسرائیل قرار دهند. به این ترتیب، نه تنها "اولین دموکراسی منطقه" به طور جدی خدشه‌دار می‌شود بلکه به اسرائیلی‌هایی که این تابوی خارج از محدوده‌ی دموکراسی را نمی‌پذیرند نیز برچسب خیانت به مصالح ملی زده می‌شود.

ب تبدیل سیاست امنیتی و نظامی به تابو منجر به این می‌شود که این امور به نیروهای واگذار شود که در فضای تاریک حوضه فرادموکراسی هدف‌های ایدئولوژیک خود را دنبال کنند، که برایشان در قیاس با منافع عمومی ارجحیت مطلق دارد. در چنین شرایطی قطعی است که دیدگاه‌های مبتنی بر خشونت و درگیری جایگزین ایده‌هایی مانند «امنیت و همکاری مشترک» می‌شوند. سیاست امنیتی هسته‌ای اسرائیل نیز که عملاً باعث رقابت هسته‌ای در خاورمیانه شده بر همین پایه بنا شده است. این سیاست علاوه بر پیامدهای داخلی، عواقبی هم در عرصه‌ی جهانی دارد، که مهم‌ترین آنها عبارتست از راندن اسرائیل به حیطه‌ای خارج از حقوق بین‌الملل. به این ترتیب، مشروعیت سازمان ملل مورد تردید قرار می‌گیرد و قطعنامه‌های آن هر جا که منافع ایده نولوژیک رهبران سیاسی اسرائیل ایجاب کند، نادیده گرفته می‌شوند. اسرائیل با صرف‌نظر کردن داوطلبانه از پوشش حفاظتی جامعه‌ی جهانی چاره‌ای جز این نمی‌بیند که خود را زیر حمایت قدرتهای ناروشن و کنترل‌ناپذیری مانند مجتمع‌های صنعتی- نظامی قرار دهد. به این ترتیب، پوشش امنیتی مردم اسرائیل که بنا به خواست بنیانگذاران این کشور قرار بود "به دست دیگران" سپرده نشود، به دست آن عده از قدرتهای بین‌المللی سپرده می‌شود که از آن برای منافع ژئواستراتژیک خود، صدوراسلحه و ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی بهره‌برداری می‌کنند.

در آلمان یعنی کشوری که مسئولیت تاریخی جنایت هولوکاوست به عهده آن است "مصلحت ملی اسرائیل" و عواقب باطل آن دوبرابر می‌گردد: این کشور برای جبران جنایت‌های پیشین خود، امنیت اسرائیل را تا حد یکی از "مصالح ملی" خود ارتقا داده است. آلمان به جای اینکه از اشتباهات گذشته‌ی خود درس بگیرد، سیاست همه جانبه صلح طلبی را برگزیند و اسرائیل را به همکاری با همسایگان خود تشویق کند، با دادن زیردریایی‌های قابل تغییر برای پرتاب موشک‌های اتمی، این کشور را به طرف افتادن به تله‌ی جنگ علیه ایران یاری می‌دهد. من تعجبی نخواهم کرد اگر در این سیاست آلمان، نه فقط دوستان اسرائیل، بلکه ضدیهودیانی نیز دست داشته باشند که می‌خواهند اسرائیل را هدفمندانه به ورطه‌ی جنگ سوق دهند. علاوه بر این، آلمان با این سیاست، در صورت حمله‌ی اسرائیل به ایران، نه تنها یکی از طرفین جنگ محسوب خواهد شد، بلکه قانون اساسی خود را - که به صراحت هرگونه حمله و جنگ تجاوزکارانه را ممنوع می‌کند- نیز زیر پا می‌گذارد و نیز منشور سازمان ملل را نیز نقض می‌کند.

گونتر گراس در شعر خود خطرهای سیاست مبتنی بر "مصلحت ملی" پیشگفته‌ی اسرائیل را برجسته می‌کند و نظارت بین‌المللی بر تاسیسات هسته‌ای هر دو کشور اسرائیل و ایران را خواستار می‌شود. با این حساب، پیام و پیشنهاد گونتر گراس بر خلاف آنچه در آلمان عنوان می‌گردد، ساده‌اندیشانه نیست، بلکه بسیار واقع‌بینانه و کاملاً در راستای مصوبات سازمان ملل است که برای تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی تلاش می‌کند و در حال حاضر شروع یک کنفرانس منطقه‌ای با چنین هدفی را تدارک می‌بیند که قرار است در سال جاری در شهر هلسینکی تشکیل گردد.